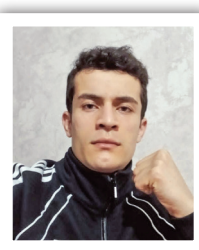


طلاي افتخاري براي بوکسوري که اعضاي بدنش اهدا شد



خانواده بوکسور ۲۱ساله که پیش از مسابقات بین‌المللی دچار مرگ مغزی شده بود، اعضای بدن او را به بیماران نیازمنداهدا کردند. به گزارش همشهری، ساعت ۸:۴۵ شب، حادثه‌ای تلخ در یک

باشگاه ورزشی دراسلامشهر رخ داد. آن شب عرفان اصائلو که در باشگاه سرگرم ورزش بود، بر اثر فشار تمرین حالتش بد شد و تشنج کرد. قرار بود که او در مسابقات بوکس ترکیه شرکت کند اما پس از تشنج به بیمارستان منتقل شد و به‌رغم تلاش پزشکان دچار مرگ مغزی شد.

مادر عرفان در گفت‌وگو با همشهری می‌گوید: عرفان برای شرکت در مسابقات حرفه‌ای بوکس ترکیه تمرین می‌کرد. او روز سر کار می‌رفت و عصر و شب تمرین می‌کرد و آرزو داشت قهرمان جهان شود و همین تمرین زیاد باعث شد که این حادثه برایش رخ دهد. او ادامه می‌دهد: من در رسانه‌ها و تلویزیون بارها با اخبار مرگ مغزی شدن افراد روبه‌رو شده بودم به همین دلیل با آگاهی شد اما می‌شود اعضای بدنش را اهدا کرد، فقط گفتم که کجا را باید امضا کنم؟ مادر داغ‌دیده می‌گوید: به‌نظرم این بهترین تصمیم برای پسرم بود، چون او در طول حیاتش جز خودش به فکر همه بود و می‌دانستم که این تصمیم او را نیز خوشحال خواهد کرد. مادر عرفان ادامه می‌دهد: با همه غم و اندوهی که داشتیم به‌رگه‌ای اهدای عضو را امضا کردیم و اجازه دادیم که اعضای بدن پسرمان برای نجات جان بیماران نیازمند اهدا شود. با رضایت ما، عرفان به بیمارستان امام خمینی تهران منتقل شد و کبد، کلیه‌ها و نسوج او به بیماران نیازمند اهدا شد. وی می‌افزاید: با پرواز عرفان، او دیگر نتوانست در مسابقات بوکس ترکیه شرکت کند. در روز مسابقه، مقامات برگزاری مسابقات بوکس ترکیه، لوح تقدیر و مدال طلای افتخاری به عرفان دادند و برای او مراسماتند.

جانی

۴حادثه هولناک در پایتخت



به‌دنبال وقوع ۴حادثه هولناک در پایتخت، ۳فر جان باختند و چهارمین نفر به کمارفت. به گزارش همشهری، نخستین حادثه قتل مردی جوان در یکی از محله‌های پایتخت بود. عامل این جنایت کسی جز برادر مقتول نبود که دیروز دستگیر شد. او در بازجویی‌ها گفت که از مدت‌ها قبل با برادرش بر سر مسائل خانوادگی اختلاف داشت و شب حادثه مقابل خانه برادرش رفته بود تا با او صحبت کند که کارشان به مشاجره کشید. او در ادامه گفت که نتوانسته خشم خودش را کنترل کند و با ضربات چاقو به زندگی برادرش پایان داده است. تحقیقات از متهم ادامه دارد.

حمله مرگبار دومین حادثه بامداد دیروز رخ داد. مردی جوان در خیابان همد ضربات چاقو قرار گرفت و به قتل رسید. شاهدان می‌گفتند ۴مرد به سمت مقتول هجوم بردند و با چاقو، ضرباتی به او زده و سپس فرار کردند. حالا ۲ فردیه در این پرونده مطرح شده است؛ نخست اینکه ضاربان مقتول را می‌شناختند و با هدف انتقامجویی جان وی را گرفتند. دوم اینکه احتمالاً با انگیزه سرقت و زورگیری به سمت مقتول هجوم برده و وی را به قتل رسانده‌اند. در این شرایط، تحقیقات کارآگاهان جانی برای شناسایی هویت قاتلان فراری و دستگیری آنها آغاز شده است.

تصمیم هولناک سومین حادثه مرگباری که بامداد دیروز رخ داد توسط داماد عصبانی رقم خورد. این مرد که بسا برادرزنش دچار اختلاف شدیدی شده بود، بامداد دیروز مقابل خانه او رفته و پس از درگیری، با چاقو ضرباتی به وی زده بود. او سپس با گمان اینکه برادرزنش به قتل رسیده اقدام به خوردن قرص سیانور کرد تا به زندگی‌اش پایان بدهد. با این حال هر دو آنها زنده مانده و برای درمان به بیمارستان انتقال یافته‌اند. اما ضارب به‌دلیل مصرف سیانور به کما رفته است.

مرگ دردناک آخرین حادثه‌مربوط به مرگ مردی ۶۰ساله است. خانواده‌این مرد که به مهمانی رفته بودند، وقتی به خانه برگشتند با پیکر بی‌جان او مواجه شدند. آثار خون در اطراف جسد دیده می‌شد. در ابتدا به‌نظر می‌رسید وی رسیده است، اما در ادامه بررسی‌ها دست‌نوشته‌ای به‌دست آمد که اسرار مرگ او افاش می‌کرد. او نوشته‌بود که تصمیم گرفته است به زندگی‌اش پایان بدهد و از خانواده‌اش طلب بخشش کرده بود. جسد مرد جان‌باخته به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

حمله خرس قهوه‌ای به جوان ۲۰ساله چوپان ۲۰ساله‌ای در جریان حمله یک قلاده خرس قهوه‌ای به‌شدت مجروح شد. این حادثه در منطقه مالب از توابع روستای وحدت‌آباد بخش موگرمون واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد اتفاق افتاد و این جوان که قصد آسیب‌زدن به خرس نداشت، از ناحیه پا و کتف مجروح و به مرکز درمانی منتقل شد.



در برنامه تلویزیونی همشهری باحضور قاضی و یکی از وکلای پرونده آرمان وغزاله‌ناگفته‌ها باز گو شد

ناگفته‌های پرونده آرمان وغزاله



گزارش **محمد جعفری** روزنامه‌نگار

می‌گویند مرز بین عشق و نفرت از مو باریک‌تر است؛ درست مثل عشق آرمان به غزاله که ناگهان به یک تراژدی تبدیل شد و کاری کرد تا و دختری را که روزی عاشقش بود به مسلخ بکشاند، اما این عشق نافرجام از کجا شروع شد؟ در برنامه تلویزیونی سرنخ با حضور محمود کیخا، قاضی صادرکننده حکم و به صورت تلفنی محمدحسین شاملو، وکیل مدافع آرمان به بررسی زوایای پنهان این پرونده جنجالی پرداختیم که چکیده‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید.

چطور وکیل آرمان شدم

شاملو: ورود من به این پرونده جالب بود. هم خانواده غزاله و هم خانواده آرمان برای قبول وکالت به من مراجعه کردند. روز اول پدر آرمان به دفتر من آمد و توافق کردیم و فردای آن روز پدر غزاله به دفترم آمد و تقاضا کردند که من و کالت‌شان را برعهده بگیرم که من گفتم وکالت آرمان را قبول کرده‌ام و از نظر قانونی این امکان وجود ندارد که وکیل شما باشم. یعنی اگر پدر آرمان بیک روز پدر من مراجعه می‌کرد ممکن بود من به جای متهم، وکیل اولیای دم شوم.

روایت آرمان از حادثه

شاملو: آرمان چند روایت درباره حادثه بیان کرده بود. ابتدا انکار کرد. در ادامه گفت: سسر غزاله به میز خورد، از هوش رفت و خونریزی کرد. روایت بعدی این است که گفت: من با میله بارفیکس به سسرش زدم که بعداً گفت: این را تحت فشار گفتم. یک‌بار هم گفت که از راه‌پله رفت، لیز خورد، سسرش با تیزی پله برخورد کرد. آنجا جیغ کشید و از بینی‌اش خون آمد و او را آوردم داخل اتاق. البته به‌نظرم حرف آخرش یا یافته‌های تشخیصی هویت، مطابقت بیشتری دارد و به واقعیت نزدیک‌تر است.

آرمان چطور به قصاص محکوم شد

شاملو: آرمان در آگاهی حرف‌هایی زده بود. البته این اظهارات در آگاهی نامی توانیم از نظر حقوقی اقرار محسوب کنیم؛ چرا که اقرار باید عندالحاکم (در مقابل قاضی) انجام شده باشد و این اظهارات معتبر، مستند و متکی به هیچ دلیل خارجی و عینی نبود. حتی سازباز صحنه هم در این پرونده انجام نشد. چون آرمان قتل را قبول نداشت.

او منکر قتل عمدی بود. بنابراین ۲ روایت داریم؛ یکی اینکه غزاله از پله افتاده و دومی هم اینکه با هم جر و بحث کردند و هلش داده و سسرش به پای میز برخورد کرده است. به‌نظرم وقوع حادثه در راه‌پله محتمل‌تر است؛ چرا که به دفتر من آمد و توافق کردیم و فردای آن روز پدر غزاله به دفترم آمد و تقاضا کردند که قطره خون کشف کرده بود. یکی هم زیر فرش داخل اتاق خون دیده شده بود. اگر قتل اتفاق افتاده بود باید خون روی فرش دیده می‌شد، نه زیر فرش. ما روی این روایت اصرار داشتیم اما حرف‌مان به جایی نرسید.

ماجرای قتل با میله بارفیکس

شاملو: بارها گفته شده که آرمان با میله بارفیکس به سسر غزاله زده و باعث قتلش شده، حتی گفته شده که روی میله بارفیکس آثار خون دیده شده؛ درحالی‌که روی آن آثار زنگ‌زدگی بوده نه خون. درباره خم شدن میله بارفیکس باید گفت که این از قبل بوده. سنگین‌ترین افراد از این میله اویزان می‌شوند و ورزش می‌کنند، چطور ممکن است که با ضربه زدن به پوست و گوشت، میله خم شده باشد.

سر نوشت پیکر غزاله

شاملو: آرمان گفت وقتی این اتفاق افتاد من همد بودم که به پندر و مادرم چه بگویم. اگر همسایه‌ها و پلیس بفهمند چه کار کنم و ابروی‌مان می‌رود. تصورات کودکانه‌ای داشت. با خودش کلنجار رفت و در نهایت تصمیم گرفت پیکر را داخل چمدان فرمز رنگ بگذارد و آن را کنار سطل زباله نزدیک خانه‌شان قرار دهد. این اقدام توسط دوربین مدار بسته ساختمان ضبط شده. از آنجا به بعد معلوم نیست که غزاله به چه سرنوشته‌ی دچار شده است. آيا کسی او را

❝ قاضی کیخا: اعترافات آرمان، اظهارات برادر او، آثار به جا مانده از قتل، لکه‌های خون زیر فرش و روی دیوار برای قضاات محرز کرد که او قاتل است

شدم که همه مجسمه‌های ارزشمندم به همراه پول، طلا و سکه‌هایم به سرقت رفته است.

قاجاقچی مواد مخدر پس از آزادی از زندان نقشه سرقت کشید، اما پس از نخستین سرقت گیر افتاد. به گزارش همشهری، یکی از روزهای شهر یور سال گذشته مردی به اداره پلیس رفت و گفت خانه و کارگاهش در شمال تهران هدف دستبرد یک سارق فریبکار قرار گرفته است. او توضیح داد: چند روز قبل برای پیاده‌روی به پارکی در نزدیکی خانه‌ام رفتم و آنجا با مردی به نام سهیل آشنا شدم. او وقتی متوجه شد که من مجسمه‌ساز هستم، با چرب‌زبانی اعتمادم را جلب کرد. سهیل می‌گفت با هنرمندان زیادی کار می‌کند و کارش هم خریدوفروش آثار هنری است. وی مدعی بود که بیشتر مشتری‌انش خارجی خصوصاً اروپایی هستند و گفت می‌تواند مجسمه‌های مرا در کشورهای دیگر بفروشد و آنها حاضرند پول خوبی پرداخت کنند.

مرد مجسمه‌ساز ادامه داد: سهیل بسا چرب‌زبانی اعتماد مرا جلب کرد و قرار شد برای تعدادی از مجسمه‌های ارزشمندمی که من ساختمام مشتری پیدا کند. بعد از چندین بار ملاقات حضوری و تماس تلفنی، قرار بر این شد که سهیل به خانام

بیايد تا کارگاهم را ببیند. من در یکی از محله‌های شمال تهران زندگی می‌کنم و در زیرزمین خانام کارگاه مجسمه‌سازم را راندازی کرده‌ام. آن روز سهیل آبیوه خریدیده بود که بعد از نوشیدن آن از هوش رفت. وقتی چشمانم را باز کردم، متوجه تهران قرار گرفتم.



برده؟ خودش رفته؟ آیا در آن محدوده که پزشکان زیادی حضور دارند او را دیده و نجاتش داده‌اند؟ بحث سرعت اعضای بدن هم مطرح است. نزدیک سطل دوربین فعالی وجود نداشته که این موضوع کشف شود.

دیدن غزاله در دوی؟

شاملو: حرف‌هایی درباره زنده بودن غزاله و دیده شدن او در دوی با جاهای دیگر شنیده می‌شد. برای همه هم جالب بود. روزی پدر آرمان کنار من بود که فردی با تماس گرفت و گفت: غزاله را در دویی دیده است. یا حتی فرد دیگری گفته بود که غزاله را فلان‌جا دیده‌ایم. وقتی چند مورد اتفاق افتاد گفتم ممکن است درست باشد. اگر صحت این ادعاها بررسی می‌شد، ممکن بود از یک سلب حیات جلوگیری کند.

چطور در حکم قصاص تردید کردم

کیخا: قضاات پرونده‌با توجه به دلایل و قرآنی که در پرونده وجود داشت، به این نتیجه رسیدند که قاتل غزاله، آرمان است. نشانه‌ها و دلایلی که از منزل متهم کشف شده بود و چگونگی وقوع جنایت، ما را به این نتیجه رساند که وقوع قتل توسط او محرز است. از سویی، بررسی وضعیت متهم نشان می‌داد که او به قدرت تشخیص و کمال عقل رسیده است؛ بنابراین دادگاه در جلسات متعدد رسیدگی به این اتفاق نظر رسید که حکم قصاص صادر شود. این حکم هم در مراجع بالاتر به تأیید رسید. اما قرآ پندهایی که وجود داشت، انسانی توسط خانواده متهم و وکیل ایشان ارائه شد و شهادتی مطرح کرد؛ مثلاً اعلام شد که در دانشگاه محل تحصیل مقتول، به رگه انتخاب واحد تکمیل

❝ وکیل آرمان: گفته شده بود که آرمان با میله بارفیکس به سسر غزاله زده است، درحالی‌که روی میله آثار زنگ‌زدگی بوده نه خون

شده. یا اینکه دفترچه تأمین اجتماعی تمدید شده بود و اینها فرینه‌های جدیدی ایجاد کرد که من و همکارم آقای متین راسخ را به عنوان ۲نفر از قضات صادرکننده حکم ا مجاب کرد که برای حفظ حرمت دماء مسلم نام‌ای بنویسیم و همین نامه منجر به رسیدگی مجدد شد. البته در رسیدگی‌هایی که در مرجع عالی به‌وجود آمد آنچنان نبود که بخواد دانامه صادر شده در خصوص قصاص را خدشه‌دار کند و در نهایت حکم اولیه تأیید و شهادت برطرف شد و جای هیچ شک و تردیدی نماند.

دلایل قاتل بودن آرمان

کیخا: اعترافات متهم، اظهارات برادر متهم که در محل وقوع قتل در اتاق دیگری حضور داشت، آثار به‌جامانده از قتل، میله بارفیکس که در آنجا بود و از آن برای قتل استفاده شده و آثار خم‌شدن بر میله مشاهده شده بود و لکه‌های خون زیر فرش و روی دیوار وجود داشت و از همه مهم‌تر اقرار متهم بود؛ چه در مرحله رسیدگی و چه در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم تحصیلکرده، دهوش و زیرک بود. خیلی از قضایا در ک می‌کرد و برای قضاات محرز و منجر به صدور حکم قصاص شد.

تلاش برای بخشش

کیخا: قضاات رسیدگی‌کننده از ابتدای ارجاع پرونده تلاش کردند که پرونده به صلح و سازش برسد، اما تلاش‌ها به جایی نرسید. ما قبل از صدور حکم با پدر و مادر مقتول صحبت کردیم. هم در جلسات رسمی و هم جلسات غیررسمی آنها را دعوت به رضایت کردیم، اما توصیه‌های ما نتیجه‌بخش نبود و دادگاه به وظیفه قانونی خودش عمل کرد.

نقشه مرد قاچاقچی برای سرقت مجسمه‌های میلیاردي

سارق دستگیر شده مجرمی سابقه‌دار است. او تا قبل از این، تخصصش خریدوفروش مواد مخدر بوده است. اما حالا پایش به دنیای سارقان باز شده است. او خودش را مردی خوش شانس می‌داند.

ادعای خوش شانس سارق دستگیر شده مجرمی سابقه‌دار است. او تا قبل از این، تخصصش خریدوفروش مواد مخدر بوده است. اما حالا پایش به دنیای سارقان باز شده است. او خودش را مردی خوش شانس می‌داند. **چرا خودت را خوش شانس می‌دانی؟** چون هر جا می‌روم گل می‌زنم! مثلاً وقتی مسواک می‌فروختم، طرف به پای ۵۰ هزار تومان، تراول ۲۰۰ هزار تومان می‌به من می‌داد. یک‌بار هم وقتی داشتم مواد می‌فروختم، پلیس رسید، اما مرا دستگیر نکرد. بار دیگر رفتم پارک و با مردی آشنا شدم که مجسمه‌ساز و تروتمند بود. با خودم گفتم سهیل، گل را زدی. رفتم خانه‌اش و دیدم یک دسته‌کلید آنجاست که روی آن اسمی نوشته شده بود. کمی فکر کردم و احتمال دادم کلید خانه همسایه مرد مجسمه‌ساز باشد. حدسم درست از آب در آمد؛ چون رفتم کلید را روی قفل درهای همسایه امتحان کردم و بعد دیدم یکی از درها باز شد. هیچ‌کس آنجا نبود و به راحتی خانه را خالی کردم. همه اینها دلیلی است برای خوش شانس بودنم. **پرونده‌ات نشان می‌دهد سابقه‌دار.** ۴ر تبه به جرم حمل و قاچاق موادمخدر دستگیر شد. آخرین بار هم یک سال قبل از آدم شده و چند وقت بعد از آزادی‌ام خانه مرد مجسمه‌ساز را خالی کردم.

چه شد که قاجاقچی موادمخدر تبدیل به سارق شد؟ وقتی در پارک با مرد مجسمه‌ساز آشنا شدم و فهمیدم پولدار است، با خودم گفتم این دیدار تصادفی نیست؛ حتما داسستانی پشت آن است. همان شب تصمیم گرفتم نقشه سرقت از مرد مجسمه‌ساز را عملی کنم. بهترین راه این بود که به او آبیوه مسموم بدهم و با خیال راحت خانه‌اش را خالی کنم. **ولی احتمال داشت او جانش را از دست بدهد.** خیلی تحقیق کردم و متوجه شدم که قرص‌ها جانش را نمی‌گیرد؛ فقط حدود ۱۰، ۱۲ ساعت عمیق می‌خوابد. **اما خیلی خوش شانس نبودید و در نهایت دستگیر شدید؟** به‌ر حال ما همیشه پشت اثر نمی‌ماند. می‌دانستم که در نهایت گیر می‌افتم؛ چون مجسمه‌های مرد مجسمه‌ساز، خاص بود. هرچه تلاش کردم مشتری خارجی گیر بیآورم نشد. مجبور شدم صبر کنم تا آنها از آسیب ببینند و بعد برای فروش مجسمه‌ها اقدام کنم.

کشف اسرار جسد سوخته فرمانده انتظامی نور از کشف اسرار جسد سوخته مردی میانسال در یکی از کوچه‌های ساحلی این شهرستان خبر داد. سرهنگ احمد امینی گفت: این جسد روز ۳۰ فروردین کشف شد و ۴ ساعت بعد بدن مردی به‌عنوان مظنون بازداشت شدند و اعتراف کردند با انگیزه سرقت پول و طلا با چوب به سر مقتول زده و جسدش را سوزانده‌اند.

مرگ پیامبر قلابی با گلوله پلیس

مرد آمریکایی که خود را پیامبر جدید می‌دانست، پس از حمله به پدر و مادرش به ضرب گلوله پلیس از پا درآمد. به گزارش همشهری، به نقل از ای بی سی، ساعت ۱۱ صبح جمعه گذشته، پلیس فلوریدا در جریان خشونت خانگی در منطقه تامپا قرار گرفت. یکی از همسایه‌ها در تماس با پلیس گفته بود که وین ولز، ۲۴ ساله، ادعا می‌کند پیامبر خداست و پدر و مادرش را شیطان می‌داند. او به آنها حمله و به مادرش شلیک کرده و قصد دارد هر دو را از بین ببرد. به‌دنبال این تماس پلیس وارد ماجرا شد و خانه موردنظر را محاصره کرد. مأموران وقتی از وین خواستند که سلاحش را بر زمین بگذارد و خود را تسلیم کند، او به تهدید خود ادامه داد و اعلام کرد که باید پدر و مادرش را بکشند. در این فاصله پدرش از دستش فرار کرد و در گوشه‌ای از خانه مخفی شد. مأموران پلیس وقتی دیدند که او قصد تسلیم شدن ندارد و جان مادرش در خطر است، در یک حمله غافلگیرانه او را هدف گلوله ترفن همراشان را گرفته و آنها در این درگیری چند مأمور پلیس نیز مجروح شدند. مادر وین و مأموران پلیس برای معالجه راهی بیمارستان شدند و جسد وین به پزشکی قانونی منتقل شد. براساس گفته پدر وین، او گوش‌ی تلفن همراشان را گرفته و آنها را در خانه حبس کرده بود. وین به آنها گفته بود: «اگر می‌خواهید زنده بمانید باید التماس کنید.» او به پدرش گفته بود که پیامبر جدید خداست و قصد کشتن شیاطین زیادی از جمله پدر و مادرش را دارد.

❝ مرگ پیامبر قلابی با گلوله پلیس



ه‌دیه زن برزیلی برای خانواده جدید شوهر سابقش، یک بسته شکلات تخم‌مرغی آغشته به سم کشنده بود. به گزارش دیلی میل، چهارشنبه گذشته، پلیس برزیل در جریان مرگ مرموز یک پسر ۷ساله قرار گرفت. در تحقیقات اولیه مشخص شد که امدار سه‌پریچه به نام میریان و خواهر ۱۳ساله‌اش نیز در وضعیت بحرانی در بیمارستان بستری هستند. در ادامه مشخص شد که همگی بر اثر خوردن شکلات‌های تخم‌مرغی مخصوص عید پاک مسموم شده‌اند. پلیس تحقیقات گسترده‌ای را برای حل این معمای عجیب آغاز کرد. سرخ‌ها و شواهد، آنها را به زنی به نام جوردلیا پریرا باربوسا، ۲۵ ساله رساند. همسر سابقش شکلات‌های مسموم را با پیکر برای خانواده جدید او فرستاده بود. او یک یادداشت هم کنار شکلات‌ها گذاشته بود که در آن نوشته بود: «با عشق، تقدیم به میریان. عید پاک مبارک.» بعد از دستگیری جوردلیا، پلیس در خانه‌اش رسید خرید تخم‌مرغ‌های شکلاتی، ۲ کلاگئیس و موادمخدر کشف کرد. این زن انتقامجو روانه زندان شده و به‌زودی محاکمه می‌شود.

سقوط هولناک هواپیمای آموزشی



به‌دنبال سقوط یک فروند هواپیمای آموزشی در اطراف فرودگاه قزوین، ۲سرنشین آن به‌شدت مصدوم شدند. به گزارش همشهری، این حادثه صبح دیروز در زمین‌های کشاورزی اطراف فرودگاه قزوین رخ داد. ماجرا از این قرار بود که یک هواپیمای آموزشی به همراه خلبان و کمک‌خلبان که در حال آموزش خلبانی بود، از فرودگاه قزوین به پرواز درآمد اما دقایقی بعد، خلبان بنابه دلایل نامعلوم کنترل هواپیما را از دست داد و لحظاتی بعد این هواپیما سقوط کرد و در زمین‌های کشاورزی اطراف فرودگاه به زمین افتاد. به‌دنبال این حادثه شهرام احمدپور، معاون سیاسی امنیتی استاندار قزوین درباره جزئیات سقوط هواپیما گفت: این سانحه حوالی ساعت ۹:۰۰ صبح در منطقه نزدیک به فرودگاه هواپیماهای سمپاشی در محدوده جاده قدیم قزوین-کرج و در زمین‌های کشاورزی رخ داده است. همچنین مدیرعامل آتش‌نشانی قزوین نیز گفت: خلبان و کمک خلبان که یک آقا و خانم هستند پس از این حادثه زنده ماندند و به بیمارستان شهید رجایی قزوین منتقل شدند. با انتقال مصدومان به بیمارستان، حال عمومی خلبان خوب است اما کمک خلبان از ناحیه دیافراگم دچار پارگی شده که اقدامات درمانی لازم برای وی انجام می‌شود.